

که در سال ۱۳۳۴ آقای علی الهی، مرا به تیم کبان ببرد. این تیم در رده های بزرگان تهران و در کنار تیم هایی چون دارایی، شعاع، دو چرخه سواران (استقلال) شاهین و تهران جوان بازی می کرد و تیمی شناخته شده بود و لقب گربه سیاه برای بزرگان را به خود گرفته بود. بازیکنان آن زمان کبان، پرویز قلیچ خانی، عزت جان ملکی، گودرز حبیبی و مرحوم امیر خان آصفی بودند.

سر من دعوا بود

در سال ۱۳۳۴ با حضورم در تیم کبان و در کنار بازیکنان بزرگی چون مرحوم آقای امیر آصفی (که عنوان مربی هم داشت) پرویز قلیچ خانی، گودرز حبیبی، عزت جان ملکی، اکبر خشکباری، و غیره باعث آن شد که به بازی خود ایمان پیدا کنم و بهتر تمرین کنم. محل تمرین تیم کبان هم زمین شماره ۸ میدان خراسان قدیم رو بروی گرمابه پاک بود. مدت دو سال در کبان بازی کردم. البته سر رفتن من به کبان دعوا هم بود. در روزنامه عکس مرا با تیم کبان چاپ کردند و من ۳۰ روز نامه خریدم و توی محله پخش کردم و آن شب از خوشحالی تا صبح نخوابیدم.

کسانی خاطر هانگیز

حضورم در تیم کبان با کفش های کتانی تیره، آن روزها برای بسیاری مردم جنوب شهر خاطر هانگیز است. ادامه بازی من با تیم کبان تا سال ۱۳۴۶ بود که بر اثر بازی های خوب به تیم ملی جوانان ایران دعوت شدم. من تیم ملی فوتبال جوانان ایران را در مسابقات آسیایی ۱۹۶۶ میلادی (فیلیپین) همراهی کردم که تیم ما تا مرحله یک چهارم نهایی صعود کرد. ولی در این مرحله با شکست مقابل تیم قدری چون برمه حذف شدیم. حاصل کار من در این بازی ها کاشتن ۵ گل درون دروازه تیم های ژاپن و سر یلانکا بود. اما هر چه که بود تیم ایران از فیلیپین دست خالی به وطن بازگشت.

پیکان بی نظیر

سال ۱۳۴۶ تیمی متمول توسط صاحب کارخانه خودروسازی پیکان با همین نام (پیکان) تشکیل شد و من و عده ای از بازیکنان بزرگ آن روزگار چون نادر لطیفی، مجید حلویی، حسین همیشه جوان و ماشاءاله لطیفی، عضویت این تیم را پذیرفتیم و بازی های خوبی را مقابل حریفان انجام دادیم و به قول خودمان قطعی بزرگ همپای تیم هایی چون دارایی، پاس، شاهین، شعاع، استقلال و کبان شدیم. در سال ۱۳۴۸ دوست عزیزم همایون بهزادی

هم از پرسپولیس به پیکان آمد و ما تیمی قوی تر را تشکیل دادیم و موفق شدیم با گل های فراوان حریفان را شکست داده و قهرمان باشگاه های تهران شویم.

۱۰ هزار تومان آن روزها

وقتی عضو تیم پیکان شدم و در آن تیم بازی کردم، قرار شد ماهی ۱۰ هزار تومان به من بدهند وقتی اولین حقوق را گرفتم پول را به خانه آوردم و ریختم توی کف اتاق و شرع کردم روی آنها غلت زدن. مامان نصرت گفت: علی جان این پول هارا از کجا آوردی؟ بادی در غیغب انداختم و از زمین بلند شدم و با غرور گفتم: مادر من این چه حرفی است که می زنی؟ پسرت فوتبالیست بزرگی شده و برای پیش به جای ۱۰ هزار تومان ۱۰۰ هزار تومان هم می دهند.

مامان نصرت در ورزشگاه

سال ۱۳۴۸ بود و تیم پرسپولیس با استقلال مسابقه داشت. دیدار دربی دو تیم بود، آن روز تصمیم گرفتم، مامان نصرت را به ورزشگاه شهید شیرودی (مجدیه سابق) ببرم و بر دم و او را در جایگاه ویژه نشاند. او خیلی خوشحال نشان می داد. آن مسابقه برای من بسیار حائز اهمیت بود. من و حسین علی کلانی دو گل وارد دروازه استقلال کردیم و مادرم بسیار خوشحال شد، در آن بازی، من واقعاً درخشان ظاهر شدم.

ورود به تیم پرسپولیس

پس از بازی های جام عمران منطقه ای و قهرمانی ایران جذب تیم پرسپولیس شدم و روز ۲۷ شهریور همان سال (۱۳۴۹) برای نخستین بار با پیراهن این تیم مقابل تیم عقاب ایستادم و بازی نسبتاً قابل قبولی را انجام دادم و چندی بعد با قهرمانی تیم پرسپولیس در مسابقات قهرمانی تهران تیم ما به مسابقات لیگ منطقه ای راه یافت که در مصاف با استقلال در کرمان بازی تا دقیقه ۷۵ یک بر یک مساوی بود که نحوه داوری به گونه ای به سود حریف بود اما ما اعتراض داشتیم و بازی را ترک کردیم. فدراسیون فوتبال هم تیم پرسپولیس را ۳ بر صفر بازنده اعلام کرد.

شکست چلسی در تهران

سال ۱۳۵۲، پرسپولیس در نخستین بازی های جام تخت جمشید با کسب ۳۷ امتیاز و بدون باخت با داشتن بهترین خطوط دفاع و خط حمله قهرمان شد و نتیجه حیرت انگیز پیروزی ۶ بر صفر بر رقیب دیرین (استقلال) بسیار خوب بود و من در اوج فوتبالم بودم. سپس تیم پرسپولیس در یک دیدار دوستانه موفق

شد با یک گل چلسی انگلستان را شکست دهد.

مامان نصرت

یک زمانی - سال ۱۳۵۰ - توی اردوی تیم ملی بودیم و باید همراه تیم ملی ایران برای بازی با کویت در ۱۳۵۰/۱۰/۲۵ به یونان می رفتیم. روزی که تیم پرواز داشت، حال مادرم خراب شد و او را به بیمارستان بردیم. اول نمی خواستم با تیم به یونان بروم، اما مجید برادرم مرا مجاب کرد که برو تا به پرواز برسی. بالاخره به یونان رفتم و در آن جا با کویت بازی کردیم، اما دل نبرد و همه اش نگران مامان نصرت بودم و مادرم هم در تهران منتظر من بودا مادر من ۶۳ سالگی فوت کرد. بعداً وقتی به تهران آمدم، او را روز چهارشنبه دفن کردند و حالا ماهی یک بار هر چهارشنبه به بهشت زهرا (س) می روم (سر خاک مادرم) من توی بهشت زهرا آرام می شوم. چون او بهترین رفیق من بود.

سرمد کلاهی رفت

آن سال ها که درز عرفانیه خانه ای را برای اسکان خانواده ام خریده بودم، راحت زندگی می کردم، گویا خوشی زد زیر دلم و خلاصه تصمیم گرفتم آن خانه را بفروشم که بعداً ۲۵۰ میلیون فروختم. الان اگر آن خانه وجود داشت، سه میلیارد قیمتش بود. القصه وقتی با فروش آن خانه عرفانیه و پولش، قطعه زمینی در لواسان خریدم، قصد ساخت ویلایی را در این زمین داشتم که با مکافات هم ساختم؛ اما مانده بود دکوراسیون ویلا. وقتی یک کسی را پیدا کردم، او گفت دکور این جا را با ۱۰۰ میلیون برایت تمام می کنم، اما اون بی انصاف پس از اتمام کار دکور، یک فاکتور ۲۸۰ میلیونی جلوی ما گذاشت که نزدیک بود سگته به من دست دهد. باید بدانم فقط ۳۰ میلیون تومان پول پرده با ما حساب کرد!

رکورددار دربی ها

من از یک نظر رکورددار دربی ها - دیدارهای استقلال، پرسپولیس - هشتم و آن حدود ۲۰ بازی است و در ۶۶ درصد دوئل های سرخابی ها حاضر بودم.

شاید تیم دار شدم

چندی قبل از طرف دوستانم تحت فشار قرار گرفتم که یک تیم فوتبال خریداری کنم. خلاصه دوستان نزدیک من، که دوست دارند زمینه حضور من را با عنوان صاحب یک تیم در فوتبال کشور فراهم آورند، زمینه دیدار و صحبت با یکی از مسوولان یکی از تیم های شهرستانی را فراهم بقیه در صفحه ۹۱

عفو در قدرت، نشانه دلیری است

● بوعلی سینا



سال ۱۳۴۳، تیم فوتبال کبان، ایستاده از راست: مرحوم منصور امیر آصفی، اکبر خشکباری، محمود عرب، محمود قمری، پرویز قلیچ خانی، تهرانی و محمد کی مراد. نشسته از راست: حسن آخشنی جان، حسن فارسی، مرحوم عزت الله جان ملکی، (شناخته نشد)، علی پروین و ایرج مسعودی

آخرین باری که از مرحوم مامان نصرت تم کتک خوردم، وقتی بود که در مراسم چهارشنبه سوری با بچه های محل توی کوچه، آتش بزرگی برپا کردم و می پریدم



تیم پرسپولیس، ایستاده از راست: بیوک وطن خواه، رحیمی پور، مرحوم صفر ایرانیاک، مسیح مسیح نیا، هادی طاووسی، مرحوم مهراپ شاهرخی. نشسته از راست: ایرج سلیمانی، علی پروین، حسین علی کلانی، رضا وطن خواه و...